

نقد و بررسی اتهام کفر شیعه

مهدی رضوان
عضو حلقه علمی حکمت

چکیده: دیر زمانی است که بسیاری از رفتار و باورهای مسلمانان از سوی وهابیه‌ها - سلفیه‌ها - به باد انتقاد گرفته می‌شود، این مسئله، در سالهای اخیر شدت یافته است. این فرقه، مسلمانان را به راحتی تکفیر کرده یا آنان را بدعت‌گذار در دین می‌خوانند. یکی از پیروان این فرقه، با استفاده از روایات، بر کفر شیعه استناد می‌کند که این مقاله ضمن بررسی روایات مورد استناد وی، به نقد آنها می‌پردازد. غیر منطقی بودن استناد کفر به شیعه براساس ملاک راستین کفر و ایمان، ضعف و ساختگی بودن احادیث مورد استناد، گستره معنای رافضی و ... نقدهایی است که نویسنده به تبیین آن پرداخته است.

کلید واژگان: کفر، ایمان، رافضی، اهل سنت، سلفیه، شیعه.

مقدمه

عبدالمالک ریگی، یکی از پیروان مکتب سلفیه - وهابیت - است که مدتهاست مانند بزرگان فرقه خود، عقاید سایر مسلمانان، از جمله شیعه امامیه را مورد انتقاد قرار داده و با تبلیغات نادرست، سعی در غیر حقیقی جلوه دادن عقاید شیعه دارد و در این عرصه از ابزار تکفیر و تهدید استفاده می‌کند. حال آن که خداوند می‌فرماید:

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾؛ «آنها می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، ولی خدا جز این که نور خود را کامل کند، نمی‌خواهد؛ هر چند کافران کراهت داشته باشند».

ایشان در یکی از سخنرانیهای مهم خود - در شهر زاهدان - با استفاده از روایاتی که در کتب غیر مشهور اهل سنت آمده، کوشیده است تا آموزه‌ها و عقاید شیعه را به چالش کشد. یکی از ادعاهای وی در این سخنرانی نسبت کفر به شیعه است که پس از اشاره به متن شبهه و روایاتی که در این زمینه بدانها استناد می‌کند، به نقد آن می‌پردازیم.

متن شبهه

مدعای ریگی: شیعه کافر است!

دلیل: ایشان در پی اثبات مدعای خود، دو حدیث ارائه می‌کند:^۱

حدیث اول: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که به حضرت علی رضی الله عنه می‌فرماید: «ای علی! جماعتی در آخر الزمان می‌آیند که رافضی نامیده می‌شوند، - یعنی شیعه - و ادعای محبت امام حسن رضی الله عنه و امام حسین رضی الله عنه و محبت اهل بیت (علیهم السلام) را دارند. ای علی! هر جا این گروه را یافتی بکش! زیرا آنها مشرکند».^۲

حدیث دوم: از حضرت علی رضی الله عنه نقل شده است: در آخر الزمان فرقه‌ای ظهور می‌کنند که لقب خاصی دارند و در بین مردم به همان لقب مشهورند و نام آنها رافضه - شیعه - است و ادعا می‌کنند ما پیرو علی هستیم. ولی آنها پیرو من نیستند، چرا که به حضرت ابوبکر و عمر فحش می‌دهند! هر جا آنها را یافتید، بکشید! چون آنها مشرکند.^۳ وی در ادامه می‌گوید: کسانی که کفر شیعه را قبول ندارند، به این احادیث توجه کنند.

پاسخ

اکنون به پاسخ این شبهه در چند محور می‌پردازیم:

۱. المتقی الهندی، کنز العمال، ج ۱۱، ضبط و تفسیر: الشیخ بکری حیاتی، تصحیح و فهرست: الشیخ صفوة السقا، ۱۴۰۹، ح ۳۱۶۳۱، عن علی قال: قال لی النبی صلی الله علیه و آله أنت وشیعتک فی الجنة، وسیأتی قوم لهم نبز یقال لهم الرافضة، فإذا لقیتموهم فاقتلوهم! فإنهم مشرکون. (حل - علامات اختصاری مولف کنز العمال - لابی نعیم فی الحلیة «خط» للخطیب وابن الجوزی فی الواهیات). وح ۳۱۶۳۸، عن علی قال: یخرج فی آخر الزمان قوم لهم نبز یقال لهم الرافضة یعرفون به، ینتحلون شیعتنا ولیسوا من شیعتنا، وأیة ذلك أنهم یشتمون أبابکر وعمر، اینما أدرکتهموهم فاقتلوهم! فإنهم مشرکون. صص ۳۲۳ و ۳۲۶.

۲. المتقی الهندی، کنز العمال، ج ۶، ص ۸۱ (ابن ارجاع و آدرسی است که ریگی مخاطبان خود را به آن ارجاع می‌دهد).

همان.

۱. ایمان و کفر از دیدگاه شیعه و اهل سنت

ایمان و کفر از جمله مباحث مهمی است که در فقه و کلام، بحث‌های مهمی درباره آن صورت می‌پذیرد. "ایمان" در لغت، به معنای تصدیق و "کفر" به معنای پوشاندن است. از این رو به کشاورز نیز که گندم را در دل زمین می‌نشانند، کافر گفته می‌شود. ایمان در اصطلاح عقاید و کلام، اعتقاد به یگانگی خداوند، و باور داشتن قیامت و رسالت پیامبر خاتم است.

هرگاه انسانی یگانگی خداوند، یا قیامت، و یا رسالت پیامبر اکرم را انکار کند، محکوم به کفر است، چنان‌که انکار یکی از مسلمات آیین پیامبر اکرم که به طور روشن به انکار رسالت بیانجامد نیز، آدمی را محکوم به کفر می‌کند.

در احادیث اهل سنت آمده است، پیامبر اکرم نگاه که علی را برای فتح قلعه‌های خیبر روانه می‌کرد، پرچمی به دست او داد و فرمود، «صاحب این پرچم، خیبر را فتح می‌کند». در این هنگام علی رو به پیامبر کرد و فرمود: حد نبرد با آنان چیست؟ پیامبر فرمود: «قاتلهم حتی یشهدوا لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله، فاذا فعلوا ذلك فقد منعوا منك دماءهم و أموالهم إلا بحقها و حسابهم علی الله»؛ «با آنان نبرد کن تا آن‌که به یگانگی خدا و رسالت محمد گواهی دهند. هرگاه گواهی دادند، خونها و مالهای آنان محترم خواهد بود، مگر آنجا که به حق، کشته یا اموالشان گرفته شود و حساب آنها با خداست».

به همین مضمون، روایات دیگری نیز در کتب روایی اهل سنت آمده است.^۱ شخصی از امام صادق پرسید: کمترین چیزی که مایه ایمان بنده به خدا می‌شود، چیست؟ امام فرمودند: «یشهد أن لا إله إلا الله و أن محمداً عبده و رسوله، و یقر بالطاعة و یعرف امام زمانه، فاذا فعل ذلك فهو مؤمن»^۲؛ «کمترین مرتبه ایمان این است که به یگانگی خدا و بندگی و رسالت محمد گواهی دهد، اطاعت از حق را بپذیرد و امام زمان خود را بشناسد. هرگاه چنین کرد او مؤمن است».

از این رو، هیچ فرقه‌ای از مسلمین، نباید فرقه دیگر را به عنوان این‌که در برخی از فروع دینی با یکدیگر مخالفند، تکفیر کند. زیرا ملاک کفر این است که شخص، منکر

۱. مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۱؛ نسائی، سنن الکبری، ج ۵، دکتر عبدالغفار سلیمان بنداری و سید حسن کسروی، مصحح کتاب نسائی، ص ۱۸۰؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۸۶.
۲. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۱، ص ۹۷؛ مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۴۵.
علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۶؛ سید ابراهیم میانجی و محمدباقر بهبودی، الثالثة المصححة، ص ۱۶.

یکی از اصول سه‌گانه یا منکر چیزی باشد که انکار آن به انکار یکی از آن سه چیز بیانجامد. این ملازمه نیز در صورتی تحقق می‌پذیرد که حکم آن از نظر شریعت چنان بدیهی و روشن باشد که هرگز نتوان میان انکار آن و اعتراف به اصول، جمع کرد.^۱ از این‌رو، سزاست که مسلمانان در تمام مراحل، برادری اسلامی خویش را حفظ کنند و اختلاف در اموری را که مربوط به اصول نیست، مایه نزع، تفسیق و تکفیر یکدیگر قرار ندهند. در اختلافات فکری و عقیدتی نیز، به گفت و شنود علمی و تحقیقی با یکدیگر اکتفا کنند و از اعمال تعصبات خشک غیر منطقی و تهمت و تحریف بپرهیزند.

از آنجا که مسلمانان جهان در اصول سه‌گانه - شهادت بر یگانگی خدا، ایمان به رسالت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و معاد - وحدت نظر دارند، نباید برای اختلاف در برخی از اصول یا فروع، یکدیگر را تکفیر کنند، زیرا بسیاری از اصول مورد اختلاف، از مسایلی است که بعدها در میان مسلمانان مطرح شده و هر گروهی برای خود دلیل و مدرکی دارد. بنابراین، اختلاف در این مسایل نمی‌تواند تکفیر یا تفسیق یکدیگر را توجیه کند و وحدت اسلامی را برهم زند. بهترین راه برای حل اختلاف، گفت و شنود علمی به دور از تعصبات خشک و غیر منطقی است.

ملا علی قاری در شرح فقه اکبر از ابوحنیفه نقل کرده است: «لا نکفر احداً من اهل القبلة». آنگاه در ادامه می‌افزاید: این عقیده بیشتر فقهاست.^۲

فخر الدین رازی گفته است: «الکفر عبارة عن انکار ما علم بالضرورة مجيء الرسول به، فعلى هذا لا یکفر احد من اهل القبلة»؛ «کفر عبارت است از انکار آنچه به ضرورت آشکار است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جانب خداوند آورده است. بنابراین هیچ یک از اهل قبله تکفیر نمی‌شود».^۳

قاضی جرجانی در کتاب مهم خود «المواقف فی علم الکلام» می‌نویسد: «اکثریت متکلمین و فقها بر این عقیده‌اند که هیچ یک از اهل قبله تکفیر نمی‌شود».^۴

نتیجه آن‌که، با توجه به سخنان اهل سنت و شیعه در خصوص ایمان و کفر و

۱. جعفر سبحانی، منشور عقاید امامیه، (با تلخیص)، ص ۲۱۵.

۲. عضد الدین ایجی، موافق، ج ۳، ص ۵۶۵؛ ابن ابی العز الحنفی، شرح العقیده الطحاویة، صص ۳۷۲ و ۳۷۳.

۳. خواجه نصیرالدین طوسی، تلخیص المحصل معروف به نقد المحصل، ص ۴۰۵.

۴. قاضی جرجانی، شرح الموافق، ج ۸، ص ۳۳۹، مع حاشیبتین علیه أحدهما لعبد الحکیم السیالکوتی والثانیة لمولی

ملاک آنها، نمی‌توان شیعه را متهم به کفر کرد.

۲. شیعه در نگاه رسول خدا ﷺ در کتابهای اهل سنت

شهرستانی می‌گوید: اصطلاح «شیعه علی (علیه السلام)» به طور خاص، بر پیروان مذهب تشیع - در برابر پیروان مذهب تسنن - اطلاق می‌شود و ایشان به امامت منصوص و خلافت بی‌واسطه علی (علیه السلام) و فرزندان او، پس از رسول اکرم ﷺ معتقدند.^۱ از طریق شیعه و اهل سنت روایاتی نقل شده است، که در آنها لفظ شیعه توسط پیامبر اکرم ﷺ در مورد عده‌ای از صحابه به کار رفته است. چنان‌که سیوطی از جابر بن عبد الله انصاری و ابن عباس و علی (علیه السلام) روایت کرده است که پیامبر اکرم ﷺ در تفسیر آیه: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾^۲ به علی (علیه السلام) اشاره کرد و فرمود: او و شیعیانش روز قیامت رستگار خواهند بود.^۳

نگاهی گذرا به سایر روایات در همان باب - که روایات مورد استناد ریگی، برگرفته از آن است - نشان می‌دهد که نه تنها ساحت شیعه از هرگونه کفر و شرک به دور است، بلکه بهشت، به عنوان جایگاه شیعه یاد شده است:

عن علی (علیه السلام) قال: قال لي النبي ﷺ أنت و شيعتك في الجنة و سيأتي قوم لهم نبي يقال لهم الرافضة، فإذا لقيتموهم فاقتلوهم! فإنهم مشركون؟^۴ «این در حالی است که در برخی از کتب اهل سنت، توانمندی و شرط عبور از پل صراط، دارا بودن ولایت امام علی (علیه السلام) ذکر شده است».

از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که فرمودند: «هنگامی که خداوند، اولین و آخرین

۱. ابوالفتح محمد بن عبدالکریم الشهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۴۶؛ سید محمد گیلانی، الفصل السادس الشيعة: الشيعة هم الذين شايعوا علياً رضي الله عنه على الخصوص وقالوا بإمامته وخلافته نصاً و وصية إمام جلياً و إما خفياً و اعتقدوا ان الإمامة لا تخرج من أولاده و ان خرجت فيظلم يكون من غيره أو بتقية من عنده.

۲. بينه ۷. «و آنان که به خدای یکتا ایمان آوردند و نیکوکار شدند، آنها به حقیقت بهترین اهل عالمند».

۳. جلال الدین عبد الرحمن سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۸، ص ۵۸۹؛ أخرج ابن عساکر عن جابر بن عبد الله قال كنا عند النبي ﷺ فقبل علي (علیه السلام) فقال النبي ﷺ و الذي نفسي بيده إن هذا و شيعته لهم الفائزون يوم القيامة و نزلت ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾. فكان أصحاب النبي ﷺ إذا قبل علي قالوا: جاء خير البرية و أخرج ابن عدی و ابن عساکر عن أبي سعيد مرفوعاً: عليّ خير البرية و أخرج ابن عدی عن ابن عباس، قال: لما نزلت ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ قال رسول الله ﷺ: هو أنت و شيعتك يوم القيامة راضين مرضيين و أخرج ابن مردويه عن علي قال: قال لي رسول الله ﷺ ألم تسمع قول الله ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ أنت و شيعتك، و موعدي و موعدكم الحوض إذا جئت الأمم للحساب تدعون غراً محجلين.

۴. المتقى الهندي، كنز العمال، ج ۱، ص ۳۲۳ و ۳۲۶.

را جمع کند و صراط بر جهنم نصب شود، هیچ کس از آن عبور نخواهد کرد، مگر آن کس که برات ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را همراه دارد^۱.
حال با توجه به تعریف شیعه از نگاه اهل سنت و جایگاه مثبت و حقیقی شیعه از دیدگاه پیامبر صلی الله علیه و آله در منابع اهل سنت، چگونه می توان اتهام کفر را بر شیعه بار نمود؟

۳. ضعیف و مجعول بودن احادیث مورد استناد

احادیث مورد استناد جناب ریگی در صحاح و مسانید مشهور اهل سنت نیامده، بلکه تنها در برخی از کتب غیر مشهور آمده است؛^۲ چه این که برخی از کتب، این احادیث را در قسمت احادیث موضوعه یا ضعیف آورده اند.

دکتر عبدالمعطی أمین قلجی در کتاب ضعفاء عقیلی، این احادیث را از احادیث ضعیف بر شمرده است.^۳ همچنین عمرو بن ابی عاصم در کتاب «السنة» خود که به قلم محمد ناصر الدین الألبانی نوشته شده^۴، حجاج بن تمیم - از راویان این احادیث - را ضعیف شمرده است. دکتر ناصر بن عبدالله بن علی القفاری در «اصول مذهب الشیعة»^۵ می نویسد: ابن ابی عاصم چهار روایت در مورد رافضه نقل کرده است، ولی ناصر الدین البانی در بررسی سند آنها به ضعف آن احادیث تصریح کرده است. سپس می گوید: در اسناد حدیث، حجاج بن تمیم نیز هست که تضعیف شده است.

آنگاه دکتر قفاری می نویسد: «ابن تیمیه به کذب این احادیث مرفوعه که در آنها لفظ رافضه آمده پی برده است، زیرا اسم رافضه تا قرن دوم هجری شناخته شده، نبوده است.»

از این رو نمی توان با استناد به احادیث مجعول، ضعیف یا غیر مشهور، به اثبات عقاید خود، یا نفی عقاید دیگران پرداخت.

۱. ابن مغزلی، مناقب، ص ۴۲؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۱، ص ۵۱؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۸؛ احمد بن حجر هیتمی مکی معروف به ابن حجر، الصواعق المحرقة، ص ۷۵؛ طبری، الرياض النضرة محب، ج ۳، ص ۱۶۷.

۲. لأبی نعیم فی الحلیة و للخطیب و ابن الجوزی فی الواهیات.

۳. العقیلی، ضعفاء العقیلی، ج ۱؛ الدكتور عبد المعطی أمین قلجی، ص ۲۸۵: حدثنا محمد بن إسماعیل قال حدثنا یونس بن محمد المؤدب قال حدثنا عمران بن زید عن الحجاج بن تمیم عن میمون بن مهران عن ابن عباس، قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول یكون فی آخر الزمان قوم رافضة، یرفضون الاسلام و یلفظونه فاقتلوهم فإنهم مشرکون و له غیر حدیث لا یتابع علیه الا من هو مثله أو دونه

۴. عمرو بن ابی عاصم، کتاب السنة، محمد ناصر الدین الألبانی، ص ۲۸۷.

۵. ناصر بن عبد الله القفاری، اصول مذهب الشیعة الإمامیة الاثنی عشریة.

۴. روافض چه کسانی هستند؟

"رافضه" از ماده "رفض"، به معنای ترک کردن و رها کردن است. چنانچه در مقایسه اللغه آمده است: "رفضتُ الشيء أي تركته": فلان شيء را رفض کردم، یعنی آن را ترک کردم. در ادامه آمده است: به کسانی که با امیران و حاکمان خود مخالفت می کردند، روافض گفته می شد.

و الرّوافضُ: جنود ترکوا قائدہم و انصرفوا، فکل طائفة منهم رافضة، و النسبة إليہم رافضي^۱.

اصطلاح «رافضی» - که جمع آن، روافض و رافضیان است - از ریشه «رَفَضَ» به معنای ترک کردن گرفته شده است. مخالفان شیعه، این اصطلاح را بر همه فرقه های شیعه، یا گروه و فرقه خاصی از آنان و یا کسانی که محبت خاندان پیامبر ﷺ را ابراز می کردند، اطلاق کرده اند. البته مخالفان، با به کار بردن این اصطلاح در مورد شیعیان، قصد طعن و نکوهش آنان را داشته و مدعی بوده اند که شیعیان، دین اسلام را ترک نموده و بنابراین از دین خارجند^۲.

گفتنی است، در ادواری از تاریخ اسلام که تعصبات مذهبی شعله ور بود، شیعیان با عنوان رافضیان در ردیف گبران و ترسایان به شمار می آمدند و از سوی حاکمان متعصب به شدت مورد تعقیب، شکنجه و کشتار قرار می گرفتند^۳.

تطور اصطلاح رافضی و اطلاق آن بر افراد و گروه های خاص

۱. بر اساس شواهد تاریخی، اصطلاح رافضه بر کسانی که با حکومت وقت مخالفت می کردند، اطلاق می شده است؛ خواه شیعه باشند یا غیر شیعه. چنان که معاویه این اصطلاح را بر مروان و عده های دیگر که پس از جنگ جمل نزد او آمده بودند، به کار برد و در نامه خود به عمرو بن عاص نوشته است: «أما بعد، فإنه قد كان من أمر علي و طلحة و الزبير ما قد بلغك و قد سقط الينا مروان بن الحكم في رافضة اهل البصرة و قد قدم علي جرير بن عبدالله ببيعة علي فأقدم علي بركة الله فإني قد حبست نفسي و لا غني بنا عن رأيك»^۴. در اینجا مشاهده می کنیم که معاویه، مروان بن حکم و همراهان

۱. ابن منظور الافریقی المصری، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۷، ص ۱۵۶.

۲. احمد صدر، حاج سیدجوادی و دیگران، دائرة المعارف تشیع، ج ۸، ص ۱۰۱ و ۱۰۲ (ماده «رافضی، رافضیه»).

۳. ر.ک: سید جعفر شهیدی، از دیروز تا امروز، مجموعه مقالات، ص ۱۴۳.

۴. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۹، ص ۱۳۰ و ۱۳۱؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۴.

و همفکران او را به «رفض» متّصف کرده است و این به جهت آن است که آنان معترف به مشروعیت حکومت امام علی علیه السلام نبوده‌اند.

۲. آنگاه که فرزدق قصیده معروف خود را در مدح امام سجاد علیه السلام سرود، عبدالملک مروان به او گفت: آیا تو نیز رافضی هستی؟^۱

۳. رافضه لقبی است که زید بن علی بن حسین علیه السلام بر شیعیان کوفه که با او بیعت کردند ولی به بیعت خود عمل نکرده و از یاری او دست کشیده بودند، اطلاق کرده است، زیرا آنان نظر او را درباره ابوبکر و عمر جویا شدند، و او از آن دو به نیکی یاد کرد و تبرّی نجست؛ در نتیجه شیعیان کوفه او را رها کردند و بدین جهت «رافضه» نامیده شدند.^۲

۴. در احادیثی که از امام باقر علیه السلام - که سالها پیش از قیام زید از دنیا رفته است - نقل شده، این اصطلاح به چشم می‌خورد، چنان‌که ابوجارود روایت کرده، فردی به امام باقر علیه السلام گفت: فلاّنی ما - شیعه - را «رافضه» می‌نامد. امام علیه السلام دستش را روی سینه مبارک گذاشت و سه بار به او فرمود: من از رافضه‌ام و رافضه از من است.^۳

۵. امام شافعی رهبر یکی از چهار مذهب اصلی اهل سنت، خود از محبّان و دوستداران اهل بیت (علیهم‌السلام) بوده است. جالب توجه این که به همین روی، خود را «رافضی» نامیده و با افتخار بدین نام، چنین سروده است:^۴

قالوا ترفضت، قلت، كلا
ما الرفض دینی و لا اعتقادی
ان كان حب الولی رفضا
فان رفضی الی الابد

«به من گفتند تو به رفض، تمایل پیدا کرده‌ای، گفتم، هرگز رفض، دین و اعتقاد من نیست. اما اگر دوست داشتن ولی (علی) رفض است، پس من تا ابد، رافضی هستم.»
از یکی دیگر از ابیات او به دست می‌آید که برتردانستن علی علیه السلام، نیز از موارد رفض شمرده شده است:

۱. سید مرتضی، امالی، ج ۱، ص ۶۸.

۲. این نظریه قابل مناقشه است. عنوان رافضه اصطلاحی سیاسی بوده که حتی پیش از ولادت زید بن علی بن الحسین بین عوام مردم رایج بوده است. این اصطلاح بر کسی اطلاق می‌شد که معتقد به مشروعیت نظام سیاسی حاکم نبوده است. لذا مشاهده می‌کنیم که معاویه مخالفین علی علیه السلام را متّصف به رفض کرده و آنان را رافضی می‌نامید.

۳. «عَنْ أَبِي الْجَارُودِ... رَجُلٌ يَقُولُ إِنَّ فَلَانًا سَمَانًا بِاسْمِ قَالَ وَمَا ذَاكَ الْإِسْمُ قَالَ سَمَانًا الرَّافِضَةَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام بَدِدَهُ إِلَى صَدْرِهِ وَأَنَا مِنَ الرَّافِضَةِ وَهُوَ مِنِّي قَالَهَا ثَلَاثًا»، علی نمازی شاهرودی، مستدرک سفینه البحار، ج ۴، ص ۱۷۱؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۹۷، باب ۱۷.

۴. علی محمد فتح‌الدین حنفی، فلك النجاة في الإمامة و الصلاة، ص ۲۰.

اذا نحن فضلنا علیاً فاننا روافض بالتفضیل عند ذوی الجهل
«آن هنگام که علی را افضل [از سایر صحابه] دانستیم، نادانان ما را رافضی دانستند»^۱.

از این اشعار - نسبت آنها به محمد بن ادریس شافعی، مشهور است - برمی آید که حتی گاهی ابراز دوستی به اهل بیت نیز، رفض دانسته شده است
۶ شهرستانی، نظام معتزلی را - که در مسأله امامت طرفدار نظریه نص بوده است - متمایل به رفض دانسته است.^۲

به این ترتیب، نمی توان به دیدگاه کاملاً مشخصی در مورد مفاد، مصادیق و گستره واژه رفض دست یافت، چراکه استعمال این واژه به مرور زمان، به اصطلاحی فراگیر در معنای ترک خلافت خلفا، انتقاد و سرزنش صحابه به جهت بی اعتنائی به نص پیامبر و بیعت با خلفا، اعتقاد به نص بر امامت امام علی (علیه السلام) و سایر امامان (علیهم السلام) و حتی گاهی در معنای دوستی اهل بیت (علیهم السلام) و دشمنی با کسانی همچون معاویه به کار رفته است.

حال با توجه به مطالب بالا، چگونه می توان تمسک به اصطلاح رافضی و روافض و حمل آن بر شیعه امامیه، و استفاده ابزاری از آن در جهت تکفیر، تحقیر و غیر حقیقی جلوه دادن عقاید را پذیرفت.

۱. سب و شتم در سیره برخی صحابه

در منابع مشهور و مستند اهل سنت آمده است که معاویه به سب امام علی (علیه السلام) می پرداخت و دیگران را نیز به این کار ترغیب و تشویق می کرد، در صحیح مسلم و ترمذی چنین آمده است: معاویه به سعد بن ابی وقاص فرمان داد که علی (علیه السلام) را سب کند و از او پرسید که چرا علی (علیه السلام) را سب نمی کنی؟ او در پاسخ گفت: چون سه چیزی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حق علی (علیه السلام) فرمود، مانع از این می شود که او را سب کنم.^۳
ابن عساکر نقل می کند، معاویه پس از استیلای بر حکومت، اولین کاری که انجام داد این بود که به تمام کارگزارانش نوشت؛ در نمازها و منابر علی بن ابی طالب (علیه السلام) را

۱. رک: رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، صص ۲۹-۲۷.

۲. ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱؛ سید محمد گیلانی، ص ۵۷.

۳. مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰؛ ترمذی، صحیح ترمذی، ص ۹۸۰، حدیث ۳۷۳۳.

لعن و شتم کنند!.

مسعودی می‌گوید: زمانی که معاویه حج کرد و طواف خانه را به جا آورد به همراه سعد بن ابی وقاص به دارالندوة رفت، او را نیز بر تخت خود نشانید. در این هنگام معاویه شروع به سب، بدگویی و دشنام علی علیه السلام کرد. سعد به او گفت: مرا در کنار تخت نشاندی و شروع به سب علی علیه السلام کردی؟ به خدا سوگند اگر یکی از خصال علی علیه السلام در من بود، برایم از آنچه خورشید بر او طلوع می‌کند و می‌تابد محبوبتر بود... به خدا سوگند هرگز تا عمر دارم در خانه تو وارد نمی‌شوم و از کنار معاویه بلند شدم.^۲ بخاری در صحیح در «باب فی الحوض» حدود ده روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که همه آنها در ذم صحابه، سرزنش و شکوه از عملکرد اصحاب پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.^۳

با توجه به این احادیث، اگر سب و شتم صحابه موجب کفر یا شرک می‌شود، روایات پیامبر صلی الله علیه و آله درباره عملکرد صحابه چگونه است؟.

۲. روایات مورد استناد، مثبت حقانیت شیعه و انحراف دیگر فرق است

توجه به معنای لغوی رافضه که از سوی ادبا و ارباب لغت بیان شده و مورد اتفاق آنهاست و نیز دقت در روایات مورد استناد مدعی، نتیجه‌ای جز حقانیت شیعه و رافضه بودن دیگر فرق، در پی نخواهد داشت.

توضیح این‌که معنای لغوی رافضه، عبارت بود از ترک کردن و رهاکردن، و نیز بر

۱. «وقد كان أول عمل لمعاوية بعد أن استولى على الحكم أن كتب إلى عماله في جميع الأفاق بأن يلعنوا علياً في

الأحاديث من شيعته وأهل بيته شهادة، وأن يمحوا من الديوان كل من يظهر حبه أو ولادته، وأن يسقطوا عظامهم و رزقهم»، ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۳، ص ۴۰۷؛ از همین قبیل است این روایات: أخبرنا إسحاق بن إبراهيم قال أبا جرير عن حصين عن هلال عن عبد الله بن ظالم قال دخلت على سعيد بن زيد، فقلت: ألا تعجب من هذا الظالم أقام خطباء يشتمون علياً فقال أوقف فعلوها أشهد على التسعة أنهم في الجنة ولو شهدت على العاشر لصدقت كنا مع رسول الله صلی الله علیه و آله على حراء، فتحرك فقال أثبت حراء، فما عليك إلا نبى أو صديق أو شهيد قلت و من كان على حراء؟ فقال رسول الله صلی الله علیه و آله أبو بكر و عمر و عثمان و علي و طلحة و الزبير و عبد الرحمن بن عوف و سعد؛ قلنا فمن العاشر قال أنا (السنن الكبرى - النسائي - ج ۵ - ص ۵۵) و كنا عند أنس بن مالك فدخل علينا محمد بن الحجاج يشتم علي بن أبي طالب صلی الله علیه و آله قال أنس ويحك أنت الشاتم عليا كنت خادما للنبي صلی الله علیه و آله إذ أهدى له طائر فذكر الحديث بطوله قال الحاكم لم نكتبه إلا بهذا الإسناد.

۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۶۱.

۳. بخاری، صحیح بخاری، ج ۴، باب فی الحوض، ص ۵۰۳.

کسانی که با امیران و حاکمان خود مخالفت می کردند اطلاق می شد^۱. از سویی در روایت مورد استناد آمده است که «عن علی علیه السلام قال: قال لی النبی صلی الله علیه و آله أنت و شیعتک فی الجنة»؛ «یا علی تو و شیعیانت در بهشت هستید». کنار هم قرار دادن معنای لغوی رافضه و این فراز از حدیث، این گونه نتیجه می دهد که یا علی تو و شیعیانت در بهشت و اهل نجات هستی و کسانی که از شیعیان تو نیستند و یا همراه تو و بلکه بر خلاف تو هستند، رافضی هستند، چون امام خود را ترک گفته و به سراغ دیگران رفته اند.

منابع

۱. قرآن کریم، مهدی الهی قمشهای، قم، انتشارات اسوه، چاپ دوم.
۲. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، مهمترین مصادر رجال سنی، علی شیری، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۳. ابن مغزلی، مناقب، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
۴. ابی عاصم، عمرو، کتاب السنة، مصادر حدیث سنی عام، بقلم محمد ناصر الدین الألبانی، المكتب الإسلامی، بیروت، ۱۴۱۳ ق/۱۹۹۳ م.
۵. الافریقی المصری ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرّم، لسان العرب، چاپ دوم، دار صادر، بیروت، ۱۹۹۷ م.
۶. الإیجی، عضد الدین، المواقف، مصادر حدیث سنی، عام، عبد الرحمن عمیره، دار الجیل، بیروت، ۱۴۱۷ ق/۱۹۹۷ م.
۷. الجرجانی، القاضی علی بن محمد، شرح المواقف، مصادر عقائد شیعه، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۲۵ ق/۱۹۰۷ م.
۸. جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، انصاریان، قم، ۱۳۷۵.
۹. حاج سیدجوادی، احمد صدر، دائرة المعارف تشیع، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۷.
۱۰. حنبل، الإمام احمد، مسند احمد، مصادر حدیث سنی، فقه، دار صادر، بیروت.
۱۱. الحنفی، ابن ابی العز، شرح العقيدة الطحاوية، مصادر عقائد سنی، المكتب الإسلامی، بیروت، ۱۳۹۱.
۱۲. الحنفی، علی محمد فتح الدین، فلك النجاة فی الإمامة و الصلاة، مؤسسة دار الاسلام، ۱۴۱۸.
۱۳. الذهبی، میزان الاعتدال، مهمترین مصادر رجال سنی، علی محمد البجاوی، دار المعرفة للطباعة والنشر، بیروت ۱۳۸۲ ق/۱۹۶۳ م.
۱۴. سبحانی، جعفر، منشور عقاید امامیه، مؤسسة تحقیقاتی امام صادق علیه السلام، قم، ۱۳۷۵.

۱. ابن منظور افریقی مصری، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرّم، لسان العرب ج ۷، ص ۱۵۶؛ جنود ترکوا انصرفوا فکل طائفة منهم رافضة، و النسبة إليهم رافضی.

١٥. سيوطي، جلال الدين عبد الرحمن، الدر المنثور في تفسير المأثور، دار الفكر، بيروت.
١٦. الشهرستاني، ابو الفتح محمد بن عبد الكريم، الملل و النحل، مصادر عقائد سني، محمد سيد گيلاني، دار المعرفة، بيروت.
١٧. شهيدى، سيد جعفر، از ديروز تا امروز، مجموعه مقالات، قطره، تهران، ١٣٧٢.
١٨. طوسى، خواجه نصير الدين، تلخيص المحصل (المعروف بنقد المحصل)، دار الأضواء، بيروت، ١٤٠٥ق.
١٩. عاملى، سيد مرتضى، امالى، بيروت.
٢٠. عسقلاني، ابن حجر، لسان الميزان، مهتمربين مصادر رجال سني، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت، ١٣٩٠ق/١٩٧١م.
٢١. العقيلي قلنجي، عبد المعطى أمين، ضعفاء العقيلي، مهتمربين مصادر رجال سني، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٨.
٢٢. القفاري، ناصر بن عبد الله، أصول مذهب الشيعة الإمامية الاثني عشرية، الطبعة الثانية، ١٤١٥ق/١٩٩٤م.
٢٣. المتقى الهندي، كنز العمال، مصادر حديث سني، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٠٩ق/١٩٨٩م.
٢٤. مجلسي، محمد باقر، بحار الأنوار، مصادر حديث شيعه، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ١٤٠٣ق/١٩٨٣م.
٢٥. مسعودي، مروج الذهب، بيروت، ١٤٠٩ق.
٢٦. النسائي، السنن الكبرى، مصادر حديث سني، دار الكتب العلمية بيروت، ١٤١١ق/١٩٩١م.
٢٧. النمازي الشاهرودي، الشيخ علي، مستدرک سفينة البحار، مصادر حديث شيعه، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، قم، ١٤١٩ق.
٢٨. الهيثمي المكي، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة، الازهرية مصر، ١٤٢٠ق.